سلمی در اشعار حافظ کیست؟

سهیلی خوانساری، احمد

چنانکه نوشته‏اند سلمی نام زنیست از عرایس عرب و مجازا هر معشوقه را گفته‏اند، این نام را بعضی از شعرای فارسی زبان در همین معنی در اشعار خود بکنایه آورده‏اند و اکثر محققین براساس این قول سلمی را در اشعار حافظ معشوق مجازی تعبیر کرده‏اند. شواهدیکه در اشعار بعضی از شعرای قدیم دیده شده زیاد نیست،ولی حافظ در هفت‏ غزل نام سلمی را صراحة بدون کنایه و ابهام آورده و در هر غزل برای او مشتاقانه‏ پیام فرستاده.پیک صبا پیغام‏بر اوست و گاه از دوری او زار میگرید و از رنج مهجوری‏ ناله و فغان میکند.

از مضمون ابیات این هفت غزل که در زیر بآنها اشارت میکنیم چنین برمیآید که سلمی اگر دختر یا خواهر و خواهرزادهء خواجه نباشد،قرابت و بستگی او با حافظ مسلم است و آنچه از اشعار وی مستفاد میشود اینست که سلمی را یکی از بزرگان بعقد خود درآورده و بیکی از شهرهای سواحل رود ارس مانند ایروان یا شروان برده است‏ و غزل ملمع بلهجهء شیرازی خواجه این معنی را تأیید میکند.در این غزل حافظ در فراق‏ سلمی زاری میکند.شوریده حالیست و در هجران بیاد پند یاران که او را از موافقت‏ با چنین ازدواج منع کرده‏اند افتاده،خود را در غزل،ای صبا گر بگذری بر ساحل‏ رود ارس،سرزنش و ملامت کرده و گفته است:

در غزل بدین مطلع:

کلک مشکین تو روزی که زما یاد کند ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند

میفرماید:

قاصد منزل سلمی که سلامت بادش‏ چه شود گر بسلامی دل ما شاد کند

در آرزوی وصول خبر و نامهء سلمی مدتها انتظار کشیده و طایر مقصود بر بام‏ امیدش نشسته ازاین‏رو باو گفته است:

امتحان کن که بسی گنج مرادت بدهند گر خرابی چو مرا لطف توآباد کند

سایر ابیات این غزل مانند اکثر غزلهای خواجه هریک در معنی خاصی سروده‏ شده و مفهومی جداگانه دارد.

در غزل:

یا رب آن نوگل خندان که سپردی بمنش‏ میسپارم بتو از چشم حسود چمنش

میگوید:

گر بسر منزل سلمی رسی ای باد صبا چشم دارم که سلامی برسانی ز منش‏ بادب نافه گشائی کن از آن زلف سیاه‏ جای دلهای عزیزست بهم بر مزنش‏ گود مل حق وفا با خظ و خالت دارد محترم دار طره عنبر شکنش

و بقیهء ابیات این غزل نیز در مقام و مقصودی دیگرست.

و در غزل:

دوش سودای رخش گفتم ز سر بیرون کن‏ گفت کو زنجیر تا تدبیر این مجنون کنم

چنین گفته است:

ای نسیم سلمی خدا را تا بکی‏ ربع را برهم زنم اطلال را جیحون کنم

و در غزل ملمعی بدین مطلع:

سبت سلمی بصد غیها فوأدی‏ و روحی کل یوم لی ینادی

با سلمی سخن میگوید و زیبائی او را می‏ستاید و شوق خود را برای دیدار او بیان میکند

و در غزل ملمح دیگر باین مطلع:

کتبت قصة شوقی و مدمعی با کسی‏ بیا که بی تو بجان آمدم ز غمناکی

گفته است:

بسا که گفته‏ام از شوق با دو دیدهء خود ایا منازل سلمی فاین سلماک

در این غزل خواجه بسلمی خطاب کرده گوید:

کرا رسد که کند عیب دامن پاکت‏ که همچو قطره که بر برگ گل چکد پاکی‏ ز خاک پای تو داد آب روی لاله و گل‏ چو کلک صنع رقم زد بآبی و خاکی

گوئی دشمنان بدامن سلمی لکهء بهتانی نهاده بودند که خواجه پاکدامنی او را چنین‏ توصیف کرده است.

حافظ در غزل معروف

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس‏ بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

بصبا که قاصد کعبهء مقصودست میگوید:

منزل سلمی که بادش هر دم از ما صد سلام‏ پر صدای ساربانان بینی و بانگ جرس‏ محمل جانان ببوس آنگه بزاری عرضه دار کز فراقت سوختم ای مهربان فریادرس‏ من که پند ناصحان را خواندمی قول رباب‏ گوشمالی دیدم از هجران که اینم پندیس

شادروان دکتر غنی در بحث آثار و افکار حافظ نوشته است بظن قوی این غزل‏ را رد سال 777 هـ موقعیکه شاه شجاع در تبریز بوده خواجه سروده و برای او ارسال‏ داشته است.این معنی بعید بنظر میرسد،زیرا میان تبریز و رود ارس فرسنگها فاصله‏ میباشد و مضمون غزل حکایت از این ماجرا نمیکند.ممکنست برای دکتر غنی باعتبار مقطع غزل که میگوید:

نام حافظ برآید بر زبان کلک دوست‏ از جناب حضرت شاهم بس است این ملتمس

این عقیده پیدا شده باشد. باری روزی مژدهء بازگشت سلمی شیراز میرسد و پیک وی پیغام وصال میرساند و خواجه این غزل را میسراید.

خوش‏خبر باش ای نسیم شمال‏ که بما میرسد زمان وصال‏ کا لسلمی و من بذی سلم‏ این جیراننا و کیف الحال‏ یا برید الحمی حماک الله‏ من حبا مرحبا تعال تعال

و دور نیست که این غزل را هم:

شممت روح و داد و شمت برق وصال‏ بیا که بوی ترا میرم ای نسیم شمال

در این وقت برای سلمی فرموده باشد چنانکه ضمن آن گفته است:

حکایت شب هجران فروگذاشته به‏ بشکر آنکه برافگند پرده روز وصال

\*\*\*

سیاق و سیاق‏نویسی

دوست گرامی،صادق چوبک،که در برکلی(کالیفرنیا)زندگی می‏کند،می‏گفت‏ یکی از کارهایی که باید«آینده»بکند انتشار مقالاتی دربارهء سیاق و سیاق‏نویسی‏ است ت این اصول متداول در قرون پیش به معاصران شناسانده شود-و علاقه‏مندان‏ و مخصوصا محققان تاریخ بتوانند به‏آسانی آن را بخوانند.

برای آگاهی ایشان فعلا چند کتابی را که درین باره هست معرفی می‏کنیم و امیدواریم آقای دکتر اصغر مهدوی مقاله‏ای دربارهء اهمیت سیاق و اصول آن مرقوم‏ دارند.

متون کهن:

1)قانون السعادة در سیاقت تصنیف علاء الدین فلکی تبریزی در سال 702 که‏ آقای دکتر کمال نبی‏پور متن آن را تصحیح و ترجمهء آن را به آلمانی رسالهء دکتری‏ خود در آلمان قرار داده و به چاپ رسانیده است(واشنگتن 1973)

3)رسالهء فلکیه تألیف عبد الله بن محمد بن کیا المازندرانی تقریبا در سنهء 865، این رساله را والتر هینس تصحیح و در ویسبادن چاپ کرده است(1952).

متون دورهء قاجاری:

1)بحر الجواهر فی علم الدفاتر تألیف عبد الوهاب بن محمد امین شاهشهانی‏ اصفهانی که چند بار چاپ شده است-

2)فروغستان تألیف محمد مهدی اصفهانی متخلص به فروغ که هنوز چاپ نشده‏ است و چند نسخهء خطی آن در دست است.

3)رسالهء قواعد دفاتر و حساب تألیف میرزا سلمان فراهانی که در«فرهنگ‏ ایران‏زمین»(جلد 23)چاپ شده است.

تحقیقات:رسالهء حسین کاظم‏زادهء ایرانشهر به زبان فرانسه

. kazem-Zadeh,H

Les chiffres Siyak et la comptabilite? persane.Revue du Monde . Musulmanee.xxx(1915):1-51